■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

# جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۴۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به‌صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام‌جم)

دوشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۹۹ | ۱۳ ذی‌الحجه ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیست و یکم - شماره ۵۷۲۲ | استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان | Monday - August 3, 2020

**حدیث روز:** بحارالانوار

امام حسن(ع): هر که خدا را بندگی کند، خداوند همه چیز را بنده او می‌کند

**پلک احساس:** حافظ

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت
که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

**امروز در تاریخ:**

- تشکیل پلیس جنوب در پی انعقاد قرارداد ۱۹۱۵ میان روسیه و انگلیس (۱۲۹۴ش)
- زادروز آیت‌ا... سید علی حسینی سیستانی، مرجع تقلید شیعیان عراق (۱۳۰۹ش)
- افتتاح فرودگاه مهرآباد (۱۳۳۷ش)
- شهادت فرمانده لشکر ۱۰، علیرضا موحد دانش (۱۳۶۲ش)
- درگذشت احمد راد، نویسنده و مترجم معاصر (۱۳۶۳ش)

**اوقات شرعی:**

اذان ظهر: ۱۳/۱۰ — غروب آفتاب: ۲۰/۰۶
اذان مغرب: ۲۰/۲۶ — نیمه‌شب شرعی: ۰۰/۲۳
اذان صبح (فردا): ۴/۳۹ — طلوع خورشید (فردا): ۶/۱۵

**پیش‌بینی آب و هوا سه‌شنبه**

| تهران | اهواز | اردبیل | ساری | سنندج | شیراز | مشهد | یزد |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۳۵ / ۲۲ | ۴۷ / ۲۹ | ۲۰ / ۱۲ | ۲۸ / ۲۱ | ۳۷ / ۱۷ | ۴۰ / ۲۲ | ۳۴ / ۲۱ | ۳۹ / ۲۶ |

**حکمت ۳۲۴:** نهج‌البلاغه

از نافرمانی خدای در نهان بترسید، زیرا آن‌که شاهد اعمال است، همو داوری کند.

تلنگر

## یک زخم از تاریخ

علیرضا رأفتی
روزنامه‌نگار

حدود یک ماه و نیم دیگر، ۳۱ شهریور که بشود مطبوعات پر می‌شوند از یاد حمله رژیم بعث عراق به خاک ایران. اما تاریخ کشورمان را که ورق بزنیم، می‌فهمیم این تقویم قابلیت این را دارد که گوشه هر صفحه و هر روزش با خودکار قرمز بنویسم: سالروز حمله (جای خالی) به ایران. بعد برای یافتن کلمه مناسب جای خالی کتاب تاریخ را ورق بزنیم تا به این برسیم که دست کم در تاریخ هزار سال اخیر ایران روزی نیست که این کشور مورد تجاوز بیگانگان قرار نگرفته باشد. خاصه از وقتی که استعمارگران غربی فیل‌شان یاد هندوستان کرد و انگلیس کمپانی هند شرقی را راه انداخت و هر از چندی دستی هم به طبق خلیج فارس و ایران انداخت.

۱۳ مرداد سالروز تشکیل «پلیس جنوب» است. شاید اسمش هم به گوشتان نخورده باشد. مثل خیلی اسم‌های دیگر که به گوشتان نخورده و خیلی روزهای دیگر که نمی‌شناسید، اما رد زخمش هنوز بر تن کشورتان به جا مانده است. در بحبوحه جنگ جهانی اول و اواخر کار احمدشاه قاجار در ایران وضع کشور به هم ریخته بود. ایران در جنگ جهانی اعلام بی‌طرفی کرد، اما دقیقا وسط جغرافیای جنگ بود و یک راه استراتژیک بین اروپا و آسیای شرقی. کم‌کم آلمانی‌ها در ایران نفوذ کردند و انگلیسی‌ها برای جلوگیری از نفوذ بیشتر آلمانی‌ها به جنوب ایران قشون کشیدند و بی‌طرفی ایران را زیر چکمه‌هاشان لگدمال کردند. قشون انگلیسی با تعدادی سرباز انگلیسی و هندی به جنوب ایران رسید و پلیس جنوب یا «جمعیت تپانچه‌داران جنوب» را برای پیدا و قطع کردن نفوذ آلمانی‌ها راه انداخت.

جالب این که بیشتر سربازان این پلیس از میان ایرانی‌ها انتخاب شدند. اما اگر تاریخ را دقیق‌تر ورق بزنیم، می‌بینیم آن‌قدرها هم جالب نبود! چون عدم همکاری با پلیس جنوب برابر بود با سرکوب و قتل و مجازات. از آن طرف حکومت مرکزی ایران هم تسلطی بر وضع کشور نداشت و از طرفی مردم درگیر قحطی ساخته دست انگلیسی‌ها بودند و کار و بار درست نداشتند و عده‌ای برای سیر کردن شکم زن و بچه‌شان مجبور بودند با حقوق ناچیز ماهی صدقران عضو پلیس جنوب شوند. بله، تاریخ ایران پر است از ۳۱ شهریورهایی که به مرور زمان فراموش شده‌اند.

### گفت‌وگو با محمدرضا محمدزاده، فرزند بابارجب

# چشم در چشم خمپاره

شهید رجب محمدزاده در کنار همسرش طوبی زرندی

کافه میرداماد

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

این روزها نفس کشیدن با هزار اما و اگر همراه است. برای زنده ماندن و سلامت، باید از ماسک استفاده کنیم، نفس‌مان تنگ می‌شود و خلق‌مان به هم می‌ریزد. بی‌حوصله می‌شویم و در طول شبانه روز مدام به ویروس کووید- ۱۹ لعنت می‌فرستیم. امیدمان این است که به‌زودی واکسن کرونا ساخته شده و تمام می‌شود این دوره سخت. حالا فقط چند دقیقه چشمان خود را ببندیم و حال رجب محمدزاده، معروف به بابارجب را تصور کنیم. ترکش خمپاره، بخش زیادی از صورت او را از بین برده بود، بینی برای نفس کشیدن وجود نداشت و به گفته محمدرضا، پسر ارشد بابارجب، او ۲۹ سال از راه دهان نفس کشید آن‌هم به‌سختی. مفهوم سختی در اینجا خیلی عمیق می‌شود. مردی که بنا بر اعتقاداتش در دوره دفاع مقدس به جبهه رفته بود، بعد از چند بار حضور در جبهه‌ها، سال ۶۶ ترکش خمپاره، صورتش را برای همیشه از او گرفته بود. ۲۶ بار روی صورت او عمل جراحی انجام شد. تکه‌تکه از بدنش جدا کردند و به صورتش پیوند دادند تا او فقط کمی بتواند راحت‌تر نفس بکشد و زندگی کند.

ما امیدواریم به‌زودی واکسن کرونا ساخته خواهد شد و این دوره سخت به پایان خواهد رسید، اما بابارجب می‌دانست این دوره را پایانی نیست، حالا هر چند بار می‌خواهند او را دم تیغ جراحی ببرند. اما او یک امید داشت، امید به رستگاری و این‌که برای اعتقادات، دین و کشورش مجروح شده است. ایمان، امید او برای ادامه زندگی بود. بابارجب ۱۴ مرداد سال ۹۵ بعد از گذراندن یک دوره خیلی سخت به جمع شهدا پیوست. حالا پسرش می‌گوید درباره او کتابی نوشته شده که به‌زودی از آن رونمایی خواهد شد. کتابی که «بابارجب» نام دارد و نسرین رجب‌پور آن را بر اساس خاطرات خانم طوبی زرندی، همسر بابارجب نوشته است.

### چشمی برای یک مرد

وقتی بابارجب مجروح می‌شود، محمدرضا کلاس دوم ابتدایی بوده. او درباره روزی که خبر مجروح شدن پدرش را به آنها می‌دهند، می‌گوید: بابا کارگر نانوایی بود که به عنوان بسیجی به جبهه رفت. وقتی مجروح شده بود، از طرف بسیج به محله ما که آن زمان محله طلاب مشهد بود، آمده بودند تا خبر را به ما بدهند. اما نتوانسته بودند به مادرم خبر را بگویند و به همسایه‌ها گفته بودند. وقتی خبر را شنیدیم و پرس‌وجو کردیم متوجه شدیم پدر در بیمارستان فاطمه زهرا(س) تهران بستری شده است. من همراه عمو و مادرم به تهران آمدیم و وقتی او را در بیمارستان دیدیم باورمان نمی‌شد او پدرم است. همه بدنش را پانسمان کرده بودند و فقط یک چشمش دیده می‌شد. پزشکان حتی امید چندانی به زنده ماندن پدر نداشتند. من هشت ساله بودم و باور این قضیه برایم خیلی دشوار بود. وقتی صورت پدرم را دیدم، حالی پیدا کردم که بیان آن امکان ندارد. هیچی از صورتش باقی نمانده بود به‌جز یک چشم که آن‌هم باز نمی‌شد. دهان و بینی وجود نداشت. شیلنگ باریکی شبیه نی در پایین گلویش گذاشته بودند که با آن نفس می‌کشید و بعدها مادرم از طریق همین نی به پدر غذا می‌داد. اوایل همه ما مبهوت و سردرگم بودیم، اما وقتی پدر را به خانه آوردیم، کم‌کم به شرایط عادت کردیم.

> کتاب «بابارجب» در سالروز شهادت این جانباز شهید منتشر می‌شود. کتابی که بر اساس خاطرات طوبی زرندی، همسر بابارجب نوشته شده است؛ خانمی که ۲۹ سال از همسر خود مراقبت کرد و اکنون پسرش می‌گوید مادرم اسوه صبر است

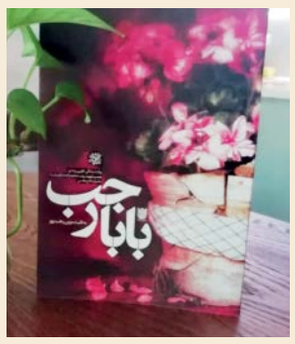

### با صدام تصادف کردم

قبل از مجروح شدن پدر، ما روزهای خوبی را با هم سپری کرده بودیم. از سرکار که می‌آمد ما به زمین نزدیک خانه می‌رفتیم و فوتبال بازی می‌کردیم. اما بعد از این اتفاق دیگر نمی‌توانستیم. همه یک جور خاص به پدرم نگاه می‌کردند. قبل از این‌که پدر رسانه‌ای شود، هر زمان که از خانه بیرون می‌رفت، مردم خیلی عجیب به او نگاه می‌کردند. شاید تصور می‌کردند جذام دارد یا صورتش سوخته یا بیماری پوستی دارد. این نگاه‌ها همه ما را اذیت می‌کرد و به مرور منزوی. تا این‌که روزی که پدر به نماز جمعه رفته بود، خبرنگاری او را دیده و کنجکاو شده بود او کیست که با این شرایط به نماز جمعه آمده است. از دور از او عکس گرفته و زمانی که پدر آمده بود در ایستگاه اتوبوس نشسته بود، خبرنگار هم آمده و کمی دور از او نشسته و بعد از او پرسیده بود چه اتفاقی برای صورتت افتاده است. پدر که شوخ‌طبع هم بود، گفته بود «با صدام تصادف کرده‌ام!». همین باعث شد آن خبرنگار با پدرم ارتباط برقرار کند و با او گفت‌وگو کرد و زمانی که عکس‌ها و گفت‌وگو منتشر شد، خیلی از مردم متوجه شدند این مرد که صورت ندارد، مجروح جنگی است و از آن زمان لقب بابارجب به او دادند.

### همسری که مادری کرد

پسر ارشد بابارجب درباره مادرش می‌گوید: تنها لقبی که می‌توانم به او بدهم، اسوه صبر و فداکاری است. یادم هست روزی پدر به مادرم گفت: من که خوب نمی‌شوم. تو اگر با من بمانی تا زمانی که زنده‌ام باید همین شرایط را تحمل کنی، اما می‌توانی از من جدا شوی و بروی به زندگی خودت سر و سامان بدهی. مادرم ناراحت شد و گریه کرد و گفت تا زمانی که زنده‌ام، کنارت می‌مانم و از شما مراقبت می‌کنم. افتخار می‌کنم پرستارت هستم. پرستار مردی که جانش را برای حفظ دین و کشور داده است. یادم هست زمانی که برای آخرین بار پدرم در بیمارستان بستری شد، شرایط جسمی‌اش خیلی بد بود و به‌سختی نفس می‌کشید و پرستارها باید مدام مراقبش می‌بودند. روزی شنیدم که دو نفر از آنها از این شرایط گلایه می‌کردند. به آنها گفت شما فقط وقتی شیفت هستید، مراقب پدرم هستید و دست تنها هم نیستید. خودتان را بگذارید جای مادرم که ۲۹ سال از بابارجب مراقبت کرد بدون هیچ گلایه‌ای، بدون خستگی. مادرم برای پدرم هم مادری می‌کرد و هم همسر بود. دست تنها هم به کارهای پدرم رسیدگی می‌کرد و هم چهار تا فرزندش را سروسامان داد.

### دیدار در تالار آیینه

محمدرضا محمدزاده درباره دیدار بابارجب با رهبر معظم انقلاب می‌گوید: وقتی پدرم رسانه‌ای شد و تقریبا معروف، در دیداری که با تعدادی از مسؤولان داشت از او پرسیدند چه خواسته‌ای داری. همه ما و شاید همه آن مسؤولان تصور می‌کردند او الان خواسته‌ای را بر زبان می‌آورد که کمی از سختی‌های زندگیش کم کند. اما پدرم گفت: تنها آرزویم این است که رهبر معظم انقلاب را از نزدیک زیارت کنم. بعد از طرح این موضوع، نوروز سال ۹۴ که حضرت آقا به مشهد آمده بودند، شرایط دیدار با ایشان برای پدر مهیا شد. در تالار آیینه به دیدار رهبر معظم انقلاب رفتیم و حضرت آقا پیشانی پدر را بوسیدند و برایش دعای خیر کردند. بعد از شهادت پدرم هم یک بار دیگر ما در تهران به دیدار رهبر معظم انقلاب رفتیم و ایشان به اهالی فرهنگ و هنر توصیه کردند درباره زندگی بابارجب کتابی نوشته شود که بعد از چند سال، امسال به همت جمعی از اهالی فرهنگ مشهد این کتاب نوشته و چاپ شد و در سالروز شهادت پدرم رونمایی خواهد شد.

مقطع حساس کنونی

## شیشه‌بر، فاکتور و شیشه‌بر کوچه‌پشتی

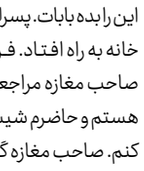

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

در ایام پیش از شیوع کرونا و پروتکل‌های بهداشتی و فاصله‌گذاری اجتماعی که مدارس باز و اجتماعات آزاد بودند، پسربچه‌ای وقتی به همراه تنی چند از همکلاسی‌های خود از مدرسه به خانه برمی‌گشت و در راه با آنها بازی و شیطنت می‌نمود، از آنجا که هنگام بازی انسان دچار غفلت از اطراف می‌گردد، در اثر بی‌احتیاطی سنگی پرتاب کرد که به شیشه مغازه‌ای خورد و آن را شکست. پس از شکستن شیشه مغازه، همکلاسی‌ها به‌سرعت پا به فرار گذاشتند، اما پسر کوچک از آنجا که پسر مؤدب مسؤولیت‌پذیری بود سر جایش ایستاد. صاحب مغازه از آنجا که هرکس در چنین موقعیتی عصبانی می‌شود، با عصبانیت از مغازه بیرون آمد تا ضارب را بگیرد، اما وقتی پسرک را مشاهده کرد که سر جای خود ایستاده و تکان نخورده بود، ایستاد و گفت: تو شیشه را شکستی؟ پسرک گفت: بله. اشتباه شد. نمی‌خواستم بشکنم. صاحب مغازه از آنجا که فرد متمدنی بود به‌جای آن‌که پسرک را کتک بزند یا به او فحش بدهد، به داخل مغازه بازگشت و با یک فاکتور بیرون آمد و فاکتور را به پسرک داد و گفت: این را ببده بابات. پسرک فاکتور را گرفت و به سمت خانه به راه افتاد. فردای آن روز مردی به مغازه صاحب مغازه مراجعه کرد و گفت: من شیشه‌بر هستم و حاضرم شیشه شکسته شما را تعویض کنم. صاحب مغازه گفت: چند؟ مرد گفت: صد و پنجاه هزار تومان. صاحب مغازه گفت: همین کوچه پشتی شیشه‌بری هست که با صد هزار تومان عوض می‌کند. در این لحظه مرد از آنجا که مرد زرنگی بود صدهزار تومان از جیب خود درآورد و به مغازه‌دار داد و گفت: من پدر همان بچه‌ای هستم که دیروز شیشه مغازه شما را شکست و شما سیصد هزار تومان پیش‌فاکتور تعویض شیشه به او دادید. این هم هزینه تعویض شیشه شماست که شیشه‌بر کوچه‌پشتی انجام دهد. مغازه‌دار که آن موقع معلوم شد علاوه بر متمدن بودن ناتو هم بود، پول را از مرد گرفت و توی دخل گذاشت و به شیشه‌بر کوچه پشتی تلفن زد و پشت دخل نشست و به چک کردن کانال‌های خبری مشغول شد.

مرور و عبور
جام جم ۲۰۰ سال قبل

## بهترین بازیگران ایرانی به انتخاب فخری خوروش

دشوارترین نقشی که در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب بازی کرده‌ام نقشی است که در سریال پهلوانان نمی‌میرند، داشتم. این نقش از جهت تفاوتی که با زندگی و شخصیت خودم داشت، برایم دشوار بود. به‌دلیل آن‌که من زنی رئوف هستم و اصلا اهل کینه و دشمنی با کسی نمی‌توانم باشم. بنابراین اجرای نقشی با آنچه هستم این‌قدر متفاوت باشد آسان نبود. اول به خودم و بعد به عوامل گفتم که از پذیرفتن نقش‌های سخت معذورم، اما سرانجام به خاطر کارگردانی آقای حسن فتحی و بازی‌های خوب آن توانست یکی از کارهای موفقم باشد. اگر بخواهم در بین بازی‌های هنرپیشگان ایرانی نام ببرم روی این بازی‌ها تاکید می‌کنم. رویا تیموریان در تئاتر فصل خون، پرویز پرستویی در لیلی با من است، اکبر عبدی در ستاره‌های دنباله‌دار و عزتا... انتظامی در فیلم جعفرخان از فرنگ برگشته. (صفحه ۶)

## رهبر انقلاب: می‌خواهند کشور را فلج کنند

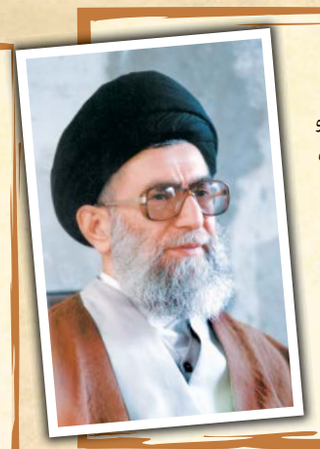

آیت‌ا... خامنه‌ای، رهبر انقلاب روز چهارشنبه در دیدار رؤسای آموزش و پرورش سراسر کشور و شرکت‌کنندگان در نشست جوانان پیرو اهل بیت(ع) ضمن بیان مطالبات نظام اسلامی از وزارت آموزش و پرورش به تهاجم همه‌جانبه تبلیغاتی و فرهنگی دشمن بر ضد ملت ایران به‌ویژه جوانان اشاره و تاکید کردند: دستگاه‌های فرهنگی باید درصف مقدم مقابله با این تهاجم قرار گیرند. ایشان فرمودند: مطالبات نظام اسلامی از دستگاه آموزش و پرورش ارتقای سطح علمی، اخلاقی و علمی نسل جوان است.

آیت‌ا... خامنه‌ای با انتقاد از برخی دستگاه‌های فرهنگی کشور به‌دلیل فلج بودن در مقابل تهاجم فرهنگی دشمن افزودند: آموزش و پرورش دستگاه فرهنگی زنده و با تحرکی است که باید با هدف کسب رضای خداوند در جهت تحقق مطالبات نظام اسلامی و آبادانی کشور حرکت کند. (صفحه ۲)

## محمد ورشوچی: نقش منفی قبول نمی‌کنم

**کدام یک از نقش‌هایتان را بیشتر می‌پسندید؟** همه نقش‌هایم مانند فرزندانم هستند، چون هیچ‌کاری را از روی اجبار انجام نداده‌ام، اما نقشم را در سریال دزدان مادربزرگ داشتم را بیشتر دوست دارم.

**تاکنون در نقش منفی بازی نکرده‌اید، دلیل خاصی دارد؟** بازی در نقش منفی برایم جالب نیست. هیچ‌وقت تمایل نداشتم از خودم خاطره بد در ذهن تماشاگران باقی بگذارم.

**در سریال‌های زیادی با خانم پروین سلیمانی همبازی بوده‌اید، این اتفاقی است؟** دلیل خاصی ندارد. من اولین بار در سریال مهمان با او همکاری کردم بعد در سریال تعطیلات نوروزی همبازی شدیم. به‌طور کلی انتخاب ما نبوده، کارگردان انتخاب کرده که با ما با هم بازی کنیم. البته تناسب سنی و هماهنگی و آشنایی ما با یکدیگر هم می‌تواند دلیل دیگری باشد. (صفحه ۳)

رهبر انقلاب: می‌خواهند کشور فلج باشد

ایران، نوعای سوادآموزی یونسکو را برد

مسائل امنیتی نمی‌گذارد از سرقت موزه‌ها حرف بزنیم

نقشه‌های ایران را وزارت امور خارجه روکرد

## قیمت طرح ترافیک

لایحه تعیین تعرفه عوارض صدور مجوز تردد در محدوده طرح ترافیک در جلسه غیرعلنی دیروز شورای شهر تهران تصویب شد. براساس تبصره یک این لایحه، سازمان حمل و نقل ترافیک شهرداری تهران موظف است درآمد حاصل را برابر بودجه مصوب، صرف هزینه‌های بهبود ترافیک کند. براساس این مصوبه، تعرفه عوارض صدور مجوز تردد در محدوده ترافیک همه خودروهایی که سند مالکیت آنها به نام هلال احمر است از پرداخت تعرفه عوارض تردد معاف‌اند. علاوه بر آن کارمندان دولت، کارمندان نهادهای عمومی غیردولتی، مؤسسات خیریه، دفتر امام خمینی(ره)، حرم مطهر و مؤسسات وابسته، حوزه علمیه، کانون پرورش فکری، مطبوعات و خبرنگاران، مؤسسات انتشاراتی و سینمایی و... برای تردد در طرح ترافیک و دریافت کارت ویژه یکساله باید ۵۰۰ هزار ریال پرداخت کنند. (صفحه یک)

## سرقت از موزه آبگینه

مدیر پاسداران سازمان میراث فرهنگی درباره سرقت از موزه آبگینه به جام‌جم گفت: نحوه سرقت را به دلایل امنیتی نمی‌توانم بازگو کنم، اما به باور من احتمال تبانی سارق یا سارقان با پرسنل حفاظتی موزه وجود دارد و یکی از این محافظان اکنون در بازداشت به‌سر می‌برد.

رئوف تعداد اشیای ربوده شده از موزه را ۲۱ قلم عنوان کرد که مربوط به دوران تمدن اسلامی و شامل سفال و ظروف آبگینه است. این سرقت بین ساعت ۱۲ شب تا ۶ و ۴۵ دقیقه بامداد صورت گرفته است. (صفحه ۱۳)